



# زمامداران در حکومت اسلامی

آنها هستند و کارها در دست آنها قرار گرفته و خداوند ناظر بر کارهای آنان است تا چگونه عمل کنند و چگونه حق این امانت را ادا نمایند.

آری زمامداری در اسلام امانت است. علی «ع» به اشعث بن قیس عامل ایشان در آذربایجان می نویسد: عمل تو برای تو طعمه و خوراک نیست، بلکه این کار برگردن تو امانت است. «وان عملک لیس لك بطعمه ولكنه في عتقك امانة» (صحیح البیضاوی، ج ۵، ص ۲۰۸)

و در ضمن نامه ای که به یکی دیگر از عمال خود نوشته می فرماید: درباره کار تو به من گزارشی رسیده که اگر آن کار را انجام داده باشی پروردگار خود را به غضب آورده ای و امام خود را نافرمانی کرده ای و امانت خود را کوچک شمردی و آن را تباه نموده ای.

«فقد بلغني عنك امران كنت فعتته فقد اسخطت ربك وعصيت امامك واخزيت امانتك» (صحیح البیضاوی، ج ۵، ص ۲۰۸)

و در موارد دیگر نیز از زمامداری اسلام به امانت تعبیر شده است که ذکر همه آنها لازم نمی باشد.

## ویژگیهای زمامدار در اسلام

بطوری که از مدارک اسلامی و شیوه زندگی رهبران اسلام استفاده می شود، زمامدار در حکومت اسلامی باید دارای ویژگیهایی باشد که پاره ای از آنها را ذیلاً تذکر می دهیم:

**ویژگی اول:** کوشش برای یاری دین:

در رابطه با حفظ این امانت بزرگ الهی، مهمترین وظیفه زمامداران

مأمور نجات آنها شد.

موسی (ع) آنها را به مبارزه در جهت رهایی از چنگال دشمن دعوت می کند و به آنها نوید پیروزی می دهد و می گوید: «از خدا کمک بخواهید و صبر و استقامت داشته باشید، زمین از آن خداوند است که به میراث به هر کدام از بندگانش خود که بخواهد عطا می کند و عاقبت نیک برای متقین است».

قوم موسی اظهار نمودند که ما قبل از آمدن تو مورد شکنجه بودیم و بعد از آمدنت نیز همچنان در اذیت و شکنجه هستیم (پس چه روزی وعده خدا تحقق پیدا می کند و ما از این شکنجه آزاد می شویم؟)

حضرت موسی (ع) گفت: «امید است پروردگار دشمن شمارا به هلاکت برساند و شمارا جانشین آنها قرارداد تا ببیند چگونه عمل می کنید».

رژیم طاغوت در کشور ما - ایران - با همه قدرت و عظمتی که داشت سرنگون شد و آنچه برای مردم باور نکردنی بود به وقوع پیوست و اکنون زمامداران فعلی، جانشین

## مقام و منصب امتحان الهی:

مقام و ریاست برای افراد گاهی امتحانی است از طرف خداوند زیرا ریاستها معمولاً همان مقامی است که قبلاً در دست دیگران بوده و از آنها سلب شده است. سنت خداوند پر این است که عده ای را بر اثر کارهای زشتی که دادند نابود می کند و عده دیگری را جانشین آنها می سازد و ناظر بر کارهای آنها است تا آنها چگونه عمل کنند. خداوند در قرآن مجید می فرماید:

قال موسى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٢٧﴾ قَالُوا أَوْدِيْنَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَنَحْنُ بَعْدَ مَا جِئْنَا قَالَ عِيسَى رَبِّكُمْ أَنْ يَبْلُوكَ عَذْرَوكُمْ وَبَسْخَلْفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (سوره اعراف آیه ۱۲۷-۱۲۸)

بر حسب مستفاد از داستان موسی و فرعون در قرآن مجید آیات یاد شده، مدت‌ها بنی اسرائیل اسیر دست قبطیان و فرعون بودند تا اینکه حضرت موسی از طرف خداوند

## قسمت اول

اسلامی، یاری دین خدا و رعایت حدود الهی است. امام علی (ع) در فرمان خود به مالک اشتر می فرماید:

«وَأَنْ يَنْصُرَ اللَّهَ سَبْحَانَهُ بَقَلْبِهِ وَبِدِينِهِ وَبِأَسْوَاقِهِ  
جَلَّ اسْمُهُ فَدَنْتُكَفَلْ بِنَصْرِهِ مِنْ نَصْرِهِ وَاعْزَازِ قَوْمِ  
أَعْرَبِهِ»

مالک وظیفه دارد بادیست و زبان و دل خدایا یاری نماید که خداوند تبارک و تعالی عهده دار شده که یاری دهندۀ خود را یاری کند و هر که عزت او را حفظ کند عزیز بدارد.

بالا ترین عمل برای زمامدار که موجب عزت و سربلندی و دوام دولت است یاری دین خدا و حفظ حریم آن است. بر حسب فرمودۀ امام «ع» کسی که یاور حق باشد از پشتیبانی و یاری خدا برخوردار است و هر کس خدا یار او باشد هیچ قدرتی نمی تواند به او آسیبی برساند.

## ویزگی دوم - انجام واجبات و رعایت مستحبات

زمامدار اسلامی که سرپرستی مسلمانان را برعهده دارد و باید دین خدایا یاری کند (علاوه بر اینکه باید در آباد نمودن منطقه تحت فرمان خود بکوشد و به امور سیاسی مردم رسیدگی کند) موظف است مردم را به صلاح و انجام فرمان خدا دعوت نماید. علی «ع» در ضمن بیان شرح وظایف مالک اشتر می فرماید: «وَأَسْتِصْلَاحِ أَهْلِهَا وَعِفَارَةِ بِلَادِهَا»

علی «ع» به مالک اشتر فرمان می دهد که به اصلاح اهل مصر بپردازد (و کار آنها را سر و سامان بدهد، آنها را به دین خدا و تکالیف شرعی و اخلاق اسلامی آشنا نماید و به عمل وادار کند) و شهرهای

آن را آباد نماید. بنابراین، خود و الی قبل از دیگران باید به صلاح آراسته و از عیوب و خلاف تقوی پیراسته باشد و به واجبات خدا اهمیت دهد و حتی المقدور مستحبات را نیز رعایت نماید.

امام «ع» می فرماید: «أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَابْتِغَاءُ طَاعَتِهِ وَاتِّبَاعُ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ مِنْ سُنَنِهِ وَسُنَنِهِ» به مالک اشتر فرمان می دهد که از خدا پروا داشته باشد و اطاعت او را برگزیند و آنچه را خداوند به عنوان واجبات و مستحبات در کتاب خود امر نموده پیروی کند (و آنها را مورد عمل قرار دهد).

و نیز در همان عهدنامه به مالک می فرماید: «وَأَجْمَلْ لِنَفْسِكَ فَمَا يَبْنُكَ وَبَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلُ لِمَلِكٍ لِمَوَاقِبَتِهِ وَأَجْزَلُ تِلْكَ الْأَقْسَامُ» کانت کلبها لله اذا صلحت فيها النية حمت منها الرعية، وليكن في خاصة ما خص الله به دينك، اقامة فرائضه التي هي له - ملك ونبهارك ووقت ما تقربت به الى الله من ذلك كاملاً غير مشلوم ولا متفرض بالغا من بدنك ما يبلغ».

بهترین و پاکترین اوقات خود را برای کارهایی که بین خود و خدا داری قرار بده (یعنی از بهترین وقتها برای عبادت و روزه و نیاسن یا خدا استفاده کن اگر چه همه وقتها (و کارهای تو که خدمتگذار اسلام هستی) برای خدا است، در صورتی که نیست خالص و برای خدا باشد (و در سایه حکومت) زیردستان در آسایش باشند و باید در بهترین وقت مخصوصی که آنرا برای خدا و امر دینت مقرر میداری، واجباتی را انجام دهی که مخصوص خدا است. در شبانه روز (چیزی) از بندت را به (راه) خدایده (یعنی آنچه را که رنج عبادت را تحمل نما که در شبانه روز از بندت کاهیده شود) و از عبادات شبانه روزی کاری را که (از بندت میکاهد) و بوسیله آن به درگاه خدا مقرب میگرددی بطور کامل و بدون عیب و نقص

انجام بده از بندت هر چه میکاهد بکاهد (و هر چه میکاهد بندت فرسوده گردد).

## ویزگی سوم - تقوی و پرهیزکاری:

یکی از چیزهایی که وجود آن در زمامداران ضرورت بیشتر دارد تقوی و پرهیزکاری است زیرا زمامدار معمولاً صاحب قدرت است و بیشتر کارهایی را که بخواهد، می تواند انجام دهد. اگر صاحب تقوی نباشد و برای انجام کارهای خلاف، رادع و مانع الهی نداشته باشد چه بسا نفس اماره، او را به فساد بکشاند آنگاه افساد او بیش از اصلاح او باشد. و اگر زمامدار فاسد باشد دیگران نیز به فساد نزدیک می شوند. جمله معروف «الناس علی دین ملوکهم» که می گوید: مردم بر دین پادشاهان خود هستند همین مطلب را در نظر دارد. لذا امام «ع» اولین فرماتی که به مالک اشتر داده این است که او را به تقوی امر نموده است.

تقوی یک حالت خود نگهداری و یک ملکه نفسانی است که در افراد متقی موجود است و سپری است که متقی را در برابر هجوم فکریهای شیطانی حفظ می کند و هر اندازه قدرت انسان بیشتر باشد و دسترسی او به گناه و معصیت زیادتر باشد تقوی باید در او بیشتر و محکمتر باشد. زمامدار باید سپهر محکمی از تقوی داشته باشد تا مغرور قدرت و منصب نگردد و به گناه آلوده نشود و بتواند بر نفس اماره خویش حکومت کند و آن را در شهوتها سرکوب نماید.

امام «ع» به مالک اشتر فرمان می دهد که نفس خود را از سرکشیها بازدارد و آنرا در شهوتها بشکند زیرا نفس، انسان را به بدی امر می کند مگر اینکه خدا رحم نماید: «امرته ان یکسر نفسه من الشهوات ویزعها عند الجمحات فان النفس اماره بالسوء الا ما رحم الله»

**ویژگی چهارم - خودداری از غرور و خودپسندی:**

ریاست نباید باعث گردد که زمامدار خود را از مردم دور نگهدارد و حالت نفسانی او دگرگون گردد و قدرتی که بدست او آمده نباید او را به خودپسندی و گردن‌فرازی بکشانند بلکه شایسته است که زمامدار پس از قدرت، به بندگان خدا نزدیکتر شود و به برادران خود توجه بیشتر نماید.

امام علی «ع» در نامه ای که به مرزداران خود نوشته است، می‌فرماید: برای زمامدار سزاوار است فضل و عطائی که به آن دست یافته و قدرتی را که به آن رسیده حال او را نسبت به زیردستان تغییر ندهد بلکه سزاوار این است که آنچه را خداوند از نعمت‌های خود نصیب او نموده او را به بندگان خدا نزدیکتر کند و مهربانی و توجه او را نسبت به برادران خود زیاده‌تر نماید «فان حقاً علی الوالی ان لا یغیره علی رعبه فضل ناله ولا طول خصه به وان یزیده ما قسم الله له من نعمه دنوا من عباده وعطفاً علی اخوانه» (صحیح البلاغه ص ۱۰۰)

و نباید زمامدار با غرور ریاست به دیگران بزرگی بفروشد و به فرمان خدا گردن نهد که این کار باعث خواری و زمین خوردن او خواهد بود. علی «ع» به مالک اشتر می‌فرماید: بترس از اینکه در عظمت با خداوند خود را برابر کنی و در جلال و جبروت خود را مانند او قرار دهی که خداوند هر گردن‌کشی را ذلیل می‌کند و هر متکبری را خواری سازد «ایاک و مساماة الله فی عظمته و التنبه فی جبروته فان الله یدل کل جبار و یهین کل مختال»

**راه علاج کبر و دوری از غرور:**

الف: توجه به عظمت خداوند: اگر زمامدار گرفتار غرور ریاست شد باید با توجه نمودن به قدرت خداوند

ضعف و کوچکی خود، نفس اماره را رام سازد و او را از غرور باز دارد. علی «ع» می‌فرماید: هرگز مگو که من (از طرف دولت) مأمور و امیر مردم هستم و باید آنچه را امر می‌کنم اطاعت شود که این چنین بودن باعث تاریکی دل و خرابی روان و سستی دین است و انسان را به تغییر نعمت و زوال دولت نزدیک می‌کند و اگر بواسطه سلطه و قدرتی که داری احساس ابهت کردی و به خیالت رسید که عظمت و قدرتی داری (ومی‌توانی با قدرت خود هر کاری بخواهی انجام دهی) نگاه کن به قدرت خداوند که فوق قدرت تو است (و بدان که) خداوند بر آنچه تو نسبت به خویش قادر نیستی قادر است. (توجه به قدرت خداوند) از سرکشی تو می‌کاهد و تو را از تندروی باز میدارد و عقل دور گشته ات را به تو بازمی‌گرداند.

«ولا تقولن انی مؤثر امر فاطاع فان ذلك ادغال فی القلب و منهکة للبدن و تقربا من العبر و اذا احدث لك ما انت فیه من سلطانت ابته او عیلة فانظر الی عظم ملک الله فوقک و قدرته منک علی ما لا تقدیر علیه من نفسک فان ذلك یطامن الیک من طماحک و یکف عنک من غربک و یغنی الیک بما عزب عنک من عقلک»

**ب: جلوگیری از تعریفها و ثنا گویی‌ها:**

یکی از چیزهایی که زمامداران را گرفتار خودپسندی و غرور می‌کند، تمجیدها و ثنا گویی‌های زیاده از حد است. زیاده روی در ثنا گویی غالباً بوسیله افراد متملق و چاپلوس و فرصت طلب انجام می‌شود و کمترین ضرر آن این است که زمامدار گمان می‌کند همه کارهای او

صحیح و خداپسند است، و از عیب‌های خود غافل می‌گردد و این بزرگترین عامل است که او را در نظر مردم کوچک می‌کند و ملت از او دلسرد می‌گردند و فرصت طلبان از موقعیت به نفع خود استفاده می‌کنند و اوضاع قلمرو حکومت او را دگرگون می‌کنند و منطقه را به فساد می‌کشاند و یک روزی زمامدار متوجه می‌گردد که کار از کار گذشته باشد.

علی «ع» پس از اینکه بهترین افراد را برای وزارت و مشاورت به مالک اشتر معرفی می‌کند، می‌فرماید: «باید برگزیده‌ترین آنها در نزد تو وزیر باشد که بیشتر از دیگران حق را با همه تلخی‌های آن برای تو بگوید و تو را در کارهای (نامشروع) که خداوند برای دوستان خود نمی‌پسندد کمتر کمک نماید اگر چه (حق گوئی و کمک نکردن او) با هوای نفس تو سازگار نباشد و موجب آزردهی تو گردد. و خود را به پارسایان و اهل راستی و درستی نزدیک کن (آنها را مشاور و یار نزدیک خود قرار بده) و به آنها بیاموز و آنها را عادت بده که در مدح و ستایش تو زیاده روی نکنند و تو را به خاطر اینکه کار باطل و نادرستی را انجام نداده‌ای خرسند نسازند زیرا زیاده روی و اصرار در ستایش برای انسان خودپسندی به بازمی‌آوردن انسان را به سرکشی و کبر نزدیک می‌کند» «ثم لیکن آثرهم عندک اقولهم یر الحق للثواقفهم مساعدة فیما یبکون منکما کره الله لا ولیان واقعاً ذلك من هوالک حیث وقع والصدق باهل العز و الصدق ثم رضهم علی ان لا یطروک ولا یجھوک بباطل لم نفعله فان کثرة الاطراء تعدت الزه و تعدی من العزة» و در جای دیگر از همین عهدنامه

والمؤمنون هم الذين آمنوا بالله ورسوله  
والمؤمنات هم الذين آمنوا بالله ورسوله  
والمؤمنون هم الذين آمنوا بالله ورسوله  
والمؤمنات هم الذين آمنوا بالله ورسوله

با گردنکشان (برای خوش آیند آنها) سخن می گویند بامن سخن نگویند... و گمان میرسد سخن حقی که برای من بگویند بر من گران بیاید... از گفتن حق (در حضور من) خودداری نکنید (نقص هارا بگویند و مراد انجام کارهایاری دهید).

«ان من حق من عظم جلال الله في نفسه وجل موضعه من قلبه ان يصغر عنده. لعظم ذلك. كل ماسواه... وان من اسخف حالات الولاية عند صالح الناس ان يظن بهم حسب الفخر ويوضع امرهم على الكبر وقد كرهت ان يكون جال في طنكم اني احب الاطراء واستماع التناء ولست بحمد الله كذلك... فلا تكلموني بماتكلم به الجبارة... ولا تفتنوني استغفالا في حق قبل لي... فلا تكفوا عن مقالة بحق او مشورة بعدل» (تبع البلائة ص ۲۱۶)

**و سزگی پنجم - زندگی ساده و دور از تشریفات:**

زمانه دار باید با مردم رابطه برادرانه داشته باشد و بایک زندگی ساده و دور از تشریفات در بین مردم زیست نماید. در مقالات مربوط به انتخابات، نظر اسلام را در باره زندگی زمانه داران مشروحاً نگاهشته ایم، در اینجا آنرا تکرار نمی کنیم. امیدواریم خوانندگان عزیز مطالعه فرموده باشند. فقط یکی از مطالب آنرا به جهت اهمیت موضوع به عنوان یادآوری تکرار می نمائیم و آن این است:

**حرکت و رفتار علی «ع»:**

علی «ع» هرگز حاضر نمی شد با اسکوورت حرکت کند و هر جا که می رود عده ای را به راه بیندازد و حتی حاضر نبود هنگام راه رفتن او جلوتر از دیگران باشد و مردم بعنوان احترام پشت سر او حرکت نمایند. امام «ع» پس از مراجعت از جنگ صفین وارد کوفه شد در حالیکه حضرت سواره به راه خود ادامه می داد با مردی بنام حرب بن شرحبیل که از سرشناسان قوم

می فرماید: (ای مالک) از خودپسندی بدور باش و هر چیزی که تو را به خودپسندی وادارد تکیه مکن (یعنی همیشه کارهای خوب و صفات خوب خود را در نظر نیاور که موجب خودپسندی شود و بپرهیز از اینکه ستایش بیش از حد را دوست داشته باشی که خودپسندی و دوستی ستایش ها بهترین فرصت است برای شیطان که اعمال نیک نیکوکاران را نابود سازد (زیرا یکی از چیزهایی که اعمال نیک بندگان خدا را از بین می برد و آنها را از معنویت دور می سازد، عجب و خودپسندی است)

«واياك والاعجاب بنفسك والشبه بما يعجبك منها وحب الاطراء فان ذلك من اوشق فرض الشيطان في نفسه ليمحق ما يكون من احسان المحسنين» امام علیه السلام در ضمن یکی از سخنرانیهای خود حقوقی را که زمانه دار اسلامی بر عهده مردم دارد بر می شمرد. در این حال مردی از زیاران او در ضمن یک سخن طولانی که مراتب اطاعت خود را اظهار می نمود، آن حضرت را بسیار ستایش کرد. حضرت در جواب آن مرد فرمود: سزاوار است برای کسی که جلال خداوند در نظر او عظمت یافته (و خدا را به بزرگی شناخته) ماسواى خدا را هر چه هست کوچک بشمارد... و از پست ترین حالات زمانه داران در نظر مردمان صالح این است که آنها گمان کنند که زمانه داران، فخر و خود ستائی را دوست دارند و کار آنها را بر کبر و خود خواهی حمل نمایند برای من ناپسند و ناگوار است که در گمان شما چنین باشد که من کثرت ستایش را دوست دارم و از شنیدن ثنا گوئی ها خوشنود می گردم و من بحمد الله چنین نسبت نمی دهم... به مانند اینکه

و قبيلة خود بود برخورد نمود او بعنوان احترام پیاده پشت سر امام «ع» به راه افتاد. امام «ع» فرمود: برگرد زیرا پیاده راه رفتن شخصی مانند تو (که مورد احترام قبيلة خود هستی) همراه با فردی مثل من (که سواره می باشم) برای مؤمن موجب ذلت و برای والی موجب فتنه است (یعنی اینگونه اعمال که برای مؤمن یک نوع اظهار کوچکی محسوب می گردد ممکن است باعث گردد که زمانه دار در خود احساس کبر و خودپسندی نماید).

«ارجع فان مشي مثلك مع مثلي فتنه للوالى ومذلة للمؤمن» (تبع البلائة - حکمت ۳۲۲).

و در حکمت ۳۷ از نهج البلاغه آمده است که امام «ع» در مسیر خود به طرف شام به محلی بنام انبار رسیدند، سران و کدخدایان آن محل که آن حضرت را دیدند از مرکب های خود پیاده شدند و جلوس روی آن حضرت با سرعت و پایکوبی به طرز مخصوصی به حرکت درآمدند. امام فرمود: این چه کاری است که شما انجام می دهید؟ گفتند: این عمل رسم و اخلاقی است از ما که بدین وسیله به امیران خود تعظیم می نمائیم (و نسبت به آنها ادای احترام می کنیم). امام «ع» فرمود: بخدا سوگند: از این عمل نفعی نمی برید ولی شما باین کار در دنیا به خودتان زحمت می دهید و در آخرت گرفتار شقاوت و کفر آن می گردید و چقدر زیانبار است زحمتی که به دنبال آن عقاب آخرت باشد و چقدر پرسود است آن راحتی که ایمنی از آتش با آن همراه باشد.

«وقال عليه السلام وقد لقيه عند مسيره الى الشام دهاقين الانبار فترجلوا له واشتدوا بين يديه فقال (ع): ما هذا الذي صنعوه؟ فقالوا: خلق منا نعظم به امرنا فقال: والله ما ينتفع بهذا امرانكم وانكم لتشقون على انفسكم في دنياكم وتشقون به في آخرتكم وما احرر المشقة وزائها العقاب وارجح الدعة معها الايمان من النار» (تبع البلائة ص ۲۱۶)

**ادامه دارد**